



حرف زده‌اند، مشخص است که تعداد کمی از آنان شاید فهمیده باشند که چه اتفاقی در ایران افتاده و چقدر این اتفاق اهمیت دارد. مشخص است که به اجماع درباره اهمیت ایران و انقلاب اسلامی نرسیده‌اند. در این کتاب می‌بینید مصاحبه‌شوندگان حرف‌شان این است که تا مدت زیادی همه امریکایی‌ها فکر می‌کردند که یک سری آشوب و خشونت در ایران شکل گرفته و شاه می‌تواند آن را کنترل کند. حرف دیگری که در این کتاب مشخص است اینکه غربی‌ها اصلاً مذهب و دین یا به قول خودشان ملاها را به عنوان کنشگر اجتماعی و سیاسی نمی‌شناسند و معتقدند که مذهب نمی‌تواند در تحولات اجتماعی و سیاسی نقش داشته باشد و این نقش به‌صورت ویژه در ساختار فکری باشد. در یکی از مصاحبه‌هایم با کیسینجر از او پرسیدم که چه زمانی متوجه شدید انقلاب ایران بازگشت‌ناپذیر است؟ او سری تکان داد و گفت که خیلی دیر. پرسیدم یعنی چه زمانی؟ گفت وقتی که حضرت امام(ره) از عراق به پاریس رفت و همه دنیا از انقلاب ایران باخبر شدند. در واقع هیچ گزارشی که نشان دهد وضعیت از طرف مذهبیون چقدر جدی است، به آنان نرسیده بود. ساواک دروغی را برای شاه درست کرده بود اینکه مخالفان گروه‌های چپ و تحت تأثیر کمونیست‌ها هستند و همین را به سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا قبولانده بودند. شاه زمانی خطاب به کیسینجر می‌گوید که «چرا می‌خواهید ما را تغییر دهید؟ مگر ما از شما حمایت نمی‌کنیم؟» شاه تصور می‌کند که امریکایی‌ها با شوروی تصمیم دارند مانند دوران اول پهلوی، دو حوزه نفوذ ایجاد کنند خودشان جنوب را و شوروی هم شمال را بگیرند. یا شاه به کیسینجر می‌گفت که «شما فکر کرده‌اید ملاها می‌توانند در مقابل کمونیست‌ها از شما حمایت کنند؟» یعنی فکر می‌کرد که روحانیون با آمریکا همکاری می‌کنند.

عدم شناخت امریکایی‌ها از دین در جامعه ایرانی

در این کتاب مشخص است که امریکایی‌ها از روحانیت هیچ شناختی نداشتند و از هیچ طریقی با علما ارتباط

بعد شخصیتی امام(ره) که از آن غافل هستیم، بعد فلسفی ایشان است. فلسفه و کلام است که می‌تواند روی چرایی‌ها نظر بدهد



مسلمان ولایی همیشه دغدغه مشروعیت دارد؛ یعنی همیشه از خود می‌پرسد که حکومت مشروع است یا نه؟ همین دغدغه مشروعیت یک نوع بیداری سیاسی ایجاد می‌کند

نداشتند. از همه مصاحبه‌شونده‌ها سؤال شده که چرا با روحانیون تماس نگرفتند. پاسخشان این بود که وقتی به فکر گفت‌وگو با روحانیون افتادند، دیگر کسی را برای ایجاد ارتباط نداشتند. آنها درباره لرزش دست شاه از چند نفر سؤال کرده بودند اما راجع به حرکت اسلامی و امام خمینی(ره) اصلاً احساس خطر نمی‌کردند. از طرف دیگر فکر می‌کردند که حکومت روحانیون یک سال طول می‌کشد. می‌گفتند که مگر می‌شود روحانیت کشور را اداره کند؟ اما حالا می‌بینند که ایران در منطقه چه می‌کند و چه اقدامات مهمی در حوزه انرژی هسته‌ای برداشته است. در سال ۱۹۷۲ اعلام می‌شود که کیسینجر و نیکسون به این نتیجه رسیده‌اند که محمدرضا پهلوی یک متفکر جهانی است و آنها نباید برای او تعیین تکلیف کنند. آنان معتقد بودند که محمدرضا می‌تواند در سطح جهانی فکر کند و تصمیم بگیرد پس وظیفه امریکایی‌ها این است که هرچه نیاز دارد در اختیار او قرار دهند و امنیت خلیج فارس را هم به او بدهند. امریکایی‌ها بارها گفته‌اند که نفهمیده‌اند انقلاب از کجا آمد. یعنی بعد از ۱۴ آبان سال ۱۳۵۶ آنان تازه متوجه موضوع می‌شوند.

در واقع امریکایی‌ها باور نمی‌کردند که پس از چهار قرن از رنسانس و اینکه سکولاریسم اندیشه غالب جهانی شده، در ایران اندیشه مذهبی انقلاب کند. آنها تماس‌های بسیار اندکی با روحانیت ایران داشتند. آنها فکر می‌کردند که کمونیسم است که ایران را تهدید می‌کند هم به دلایل ژئوپلیتیک و هم به دلایل مدرنیزاسیون. معتقد بودند که ایران در شرف مدرن شدن است به همین دلیل باور نمی‌کردند که مذهبیون در ایران یک جریان باشند.

زمانی که مسئول اسناد در وزارت خارجه کشورمان بودم، در حین بررسی اسناد قدیمی به این نکته رسیدم که تلکس‌هایی که درباره دانشجویان ایران ردوبدل می‌شده، درباره دانشجویان کمونیست بوده است. امریکایی‌ها حتی از فعالیت دانشجویان مسلمان بی‌خبر بودند درحالی‌که این دانشجویان به شدت فعالیت داشتند. به همین دلیل کسانی که در ایران انقلاب کردند که سال‌های سال در آمریکا و بهترین دانشگاه‌های این کشور تحصیل کرده بودند.

اهمیت تاریخ شفاهی درباره ایران

یک سؤال مهم این است که چرا تاریخ شفاهی درباره ایران اهمیت زیادی دارد؟ اغراق نیست اگر بگوییم بزرگترین دشمنی‌ها بین ایران و آمریکا وجود دارد. یعنی حتی کوبا هم چنین دشمنی با آمریکا ندارد. به همین جهت تاریخ شفاهی درباره ایران مورد توجه است.

علیرضا شیخ عطار

سابق اسبق ایران در عمان

کتاب‌های تاریخ شفاهی ترجمه شده داریم اما این کتاب بخشی از پروژه دانشگاه هاروارد بوده است که ارزشمند است. تاریخ شفاهی در گذشته هم بوده و عموماً به دستور شاهان نوشته می‌شد و مورد پسند آنها بود. البته برخی تاریخدانان به تاریخ شفاهی این ایراد را می‌گیرند که مستند نیست و فقط براساس گفته‌های افراد است، اما تأثیرگذاری بیشتری دارد. حرف‌هایی در تاریخ شفاهی گفته می‌شود که در تاریخ‌های رسمی ثبت نشده یا فرد جرأت نمی‌کرده آن را ثبت کند.

درباره ایران پس از انقلاب اسلامی تاریخ شفاهی‌های مهمی نوشته شده که ۲ مورد از آنها مهم هستند؛ یکی پروژه دانشگاه هاروارد است و دیگری مصاحبه‌هایی که آقای لاجوردی جمع‌آوری کرده است. البته این مصاحبه‌ها بیشتر با ایرانیان بوده که تعدادی از آنها ترجمه شده است. مثلاً مصاحبه با یگانه، وزیر دارایی در دوران پهلوی از این جمله است. تاریخ شفاهی ایران که در دانشگاه کلمبیا تهیه شده، شاید از نظر حجم کمتر از کتاب دانشگاه هاروارد باشد، اما بینش امریکایی را درباره انقلاب اسلامی ایران به ما می‌دهد.

اطلاعات ناقص امریکایی‌ها از جامعه ایران

در این مصاحبه‌ها مشهود است که امریکایی‌ها اطلاعات ناقصی داشته‌اند. پدیده‌ای در سفارتخانه‌های کشورهای خارجی در ایران وجود داشت به نام کارمندان محلی. یعنی افرادی فارسی زبان که در سفارتخانه‌ها کار می‌کردند. بیشترشان استادان دانشگاه ملی ایران یا دانشگاه شهید بهشتی فعلی بودند. این افراد خیلی با جامعه مذهبی رفاقت نداشتند. امریکایی‌ها در واقع از عینک آنان به مسائل ایران نگاه می‌کردند. این رفتار را در اغتشاشات اخیر هم مشاهده کردیم که مدام می‌گفتند کار جمهوری اسلامی تمام شده است. چون در سفارتخانه‌ها، همان کارمندان محلی بودند که به سفرا و دیپلمات‌ها اطلاعات می‌دادند و سیاستمداران در واقع از همان کارمندان محلی خط می‌گرفتند.

مسلح کردن شاه علیه مردم

در واقع در ایران آن زمان تنها حزب واقعی، حزب توده بود. بقیه احزاب باد هوا بودند. به همین دلیل برای دادن سلاح به رژیم پهلوی دست و دل بازی کردند. آنقدر که اعتراض عده‌ای در وزارت خارجه آمریکا و سازمان سیا درآمد. معترضان می‌گفتند که شاه نباید همه درآمد خود را صرف خرید سلاح کند، توسعه اقتصادی ضامن ثبات حکومت است. دیگر اینکه چه کسی می‌خواهد با این سلاح‌ها کار کند؟ البته اشتباه کردند. در زمان جنگ ایران و عراق افسران نیروی هوایی نشان دادند که کار با این سلاح‌ها را بخوبی می‌دانند.

نگرانی دیگر امریکایی‌ها این بود که شاه از اواخر دهه ۴۰، با روس‌ها رابطه جدی‌تری برقرار کرده بود. ذوب‌آهن را روس‌ها در ایران ایجاد کردند. شاه می‌خواست با روس‌ها قرارداد گاز در برابر ذوب‌آهن ببندد. علاوه بر آن برای ماشین‌سازی هم می‌خواست از بلوک شرق کمک بگیرد. امریکایی‌ها فقط نگران حضور مستشاران روسی در ایران بودند که می‌آید اطلاعات آنان را بدزدند.